

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهاردهم، پاییز ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۷۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۹/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۲۶

تحول فرهنگ گفتاری به نوشتاری زنان (از عصر ناصری تا مشروطه)

مریم عاملی رضایی*

چکیده

در تاریخ ادبی ایران، نمونه‌های شعری باقی مانده از زنان بسیار بیشتر از نوشته‌های منثور آنان است. تا پیش از دوره ناصری، محدود نوشته‌های نثر زنان در رسالات فقهی و ادعیه و اواد خلاصه می‌شود. از دوره ناصرالدین شاه، تعدادی نامه از زنان درباری، دو سفرنامه و یک رساله انتقادی - اجتماعی به جا مانده است. شیوه نگارش این متون بیانگر این واقعیت است که زنان آن دوره با قالب رسمی نگارش مکتوب فاصله زیادی داشته‌اند. این نوشته‌ها در حوزه‌ی زنانه و خصوصی به تحریر درآمده است و زبان آن، زبانی گفتاری است. در دوره مشروطه، به موازات حضور زنان در اجتماع، شاهد حضور جدی‌تر آنان در عرصه نثر هستیم. درج نامه‌های زنان در روزنامه‌های این دوره و انتشار نشریات ویژه زنان، جایی در فضای نوشتاری برای آنان گشود و زبان زنان وارد حوزه عمومی شد و پالایش یافت. بی‌پروایی و صراحتی که تحت تأثیر فضا و محیط مانوس زنانه و ادبیات گفتاری در میان آنان وجود داشت، جای خود را به عفت کلام و پاکسازی زبان از لغاتی داد که در فضای عمومی جایگاه مطلوبی نداشت.

به این ترتیب کلامی پیراسته، پرده پوشیده و تربیت یافته شکل گرفت که از فرهنگ حاکم و رایج پیروی می‌کرد و نگاشته‌های زنان از حوزه خصوصی زنانه به حوزه عمومی اجتماع راه یافت. لذا می‌توان گفت حضور زن در اجتماع با گذار از ادبیات گفتاری به ادبیات نوشتاری و حضور در فرهنگ مکتوب مصادف گشت.

واژگان کلیدی: نثر زنان، دوره ناصری، دوره مشروطه، فرهنگ گفتاری، فرهنگ مکتوب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مقدمه

نثر فارسی از اواسط حکومت ناصرالدین شاه با شتاب راه سادگی می‌پیمود. موج تجدد خواهی که از دهه‌های پایانی قرن سیزدهم هجری به عرصه‌ی ادبیات کشیده شد، سبب ایجاد تحولاتی گسترده در صورت و محتوای نثر گردید. نویسندگانی چون ملکم خان، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و زین‌العابدین مراغه‌ای به موازات گسترش اندیشه‌های جدید و ورود مضامین نو در نثر، بر سادگی صورت و سودمندی محتوا تأکید ورزیدند. نثر این دوره با ایجاد ظرفیت‌های جدید چون خاطره‌نویسی، سفرنامه‌نویسی و مقاله‌نویسی، بستری مناسب برای شکل‌گیری اندیشه‌های نوین گشت و این جریان سرانجام به شکل‌گیری ادبیات مشروطه انجامید.

نزدیک شدن نثر به زبان گفتاری و جایگزینی تدریجی نثر به جای شعر در ادای مقصود، همراه با تحولات فکری و فرهنگی عصر، سبب روی آوردن نویسندگان، از جمله زنان به نثر شد. تا پیش از دوره‌ی ناصر‌ی نمونه‌های باقی مانده از نثر زنان، در قالب معدودی رسالات فقهی و دینی موجود است و گرچه این احتمال همواره به قوت خود باقی است که نمونه‌های دیگری از نثر زنان در طول تاریخ وجود داشته که به دست ما نرسیده است، اما با در نظر گرفتن واقعیتهای موجود، اولین تجربه‌های زنان در حیطه‌ی نثر، از دوره‌ی ناصر‌ی آغاز می‌شود. در این مقاله با بررسی نوشته‌های زنان این دوره، به مقایسه‌ی نوع دیدگاه، زبان و مضامین نوشتار آنان با نوشته‌های زنان در دوره‌ی بعد (مشروطه) می‌پردازیم. در مقایسه‌ی میان این دو دوره، گذار از حوزه‌ی خصوصی به حوزه‌ی عمومی و گذار از ادبیات گفتاری به ادبیات نوشتاری در متون زنان و گستردگی مضامین در نثر آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. با پی‌گیری و مقایسه‌ی نوشته‌های زنان، آشکار می‌شود که چگونه نثر زنان، در کمتر از چند دهه، از بیان عواطف و احساسات و مسائل فردی به سمت استدلال و تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی حرکت کرد.

چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

بازخوانی فرهنگ و ادبیات از دیدگاه حضور زن در متن و فرهنگ، نوعی نقد فمینیستی است که در آن زنان به عنوان ابژه^۱ و نه سوژه^۲ بررسی می‌شوند. سلطه‌ی

-
1. Object
 2. Subject

فرهنگ مذکر در تاریخ اقوام هند و اروپایی پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد. در ایران نیز سلطه‌ی این فرهنگ بر تاریخ و ادبیات، سبب شده که آثار تاریخی و ادبی ما عموماً آثاری مذکر باشند که به شرح و توصیف تجربیات مردان می‌پردازند. «به طور سنتی همواره سه حیطة‌ی «قدرت» در خانواده و اجتماع، «فضای عمومی و بیرونی» و «منابع و ادبیات» چه به عنوان نویسنده و چه به عنوان مخاطب در اختیار مردان بوده است» (Millani, 1999: 405).

در طول تاریخ ادبی ایران، نوشته‌های منثور زنان نسبت به شعر آنان بسیار کم شمار است. تاکنون تحقیق تاریخی مستقلی راجع به آثار نثر زنان در تاریخ ادبیات ایران صورت نگرفته است. جز سخنانی که از زنان عارف و صوفی در طول تاریخ باقی مانده است، برخی تذکره‌ها از رسالات فقهی و دینی زنان نیز نام برده‌اند که بسیاری از آنها از میان رفته است و در دسترس ما نیست. اما جز این موارد، می‌توان گفت تا پیش از دوره‌ی قاجار، اثر شناخته شده‌ی تاریخی یا ادبی منثوری از زنان در دست نیست یا اگر هست، هنوز کسی به آن نپرداخته است. دلیل این امر را می‌توان چنین توضیح داد:

۱. در اجتماع قدیم، تفکیک کامل حوزه‌ی عمومی از حوزه‌ی خصوصی رواج داشت. زنان متعلق به حوزه‌ی خصوصی بودند، «همان طور که زن در جامعه فردیت بسته و کاملی را می‌باید حفظ می‌کرد که هیچ تداخلی با دنیای خارجی نداشته باشد، صدایش شنیده نشود، زندگی نامه‌اش بازگو نشود و حجاب جسمانی را کاملاً رعایت کند، زنان به دنیایی تنها و خصوصی تعلق یافتند که ابراز خود یا به طور جسمانی یا با کلمات، تنها محدود به دایره‌ی زندگی خانوادگی بود... لذا جز استثنائات نادر، وجود یک زن در نادیدن و نامرئی بودن او بود و با سکوت و عدم حضور در اجتماع معنا می‌یافت. به این ترتیب ارزش‌های اجتماعی حاکم درباره‌ی زنان بر بیان ادبی آنان نیز مطابقت یافت» (Millani, 1992: 46).

۲. مباحث میان زن و فرهنگ در اجتماع آن روزگار، امری پذیرفته بود. چنانکه شاعران و نویسندگان بزرگ نیز زن را مصداق طبیعت و نفس و مرد را مصداق عقل و فرهنگ می‌دانستند. زنان، اهل سخن فرض نمی‌شدند و مورد خطاب قرار نمی‌گرفتند. نثر خلاف شعر، عرصه‌ی ابراز عقلانیت و منطق بود نه خیال‌پردازی و لذا زنان نه مورد خطاب چنین عرصه‌ای واقع می‌شدند و نه خود در این عرصه پا می‌گذاشتند.

۳. اکثر زنان از سواد بی بهره بودند. طبع شعر داشتن ملازمه‌ی چندانی با سواد داشتن نداشت. ممکن بود زنی شعر بسراید، اما سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد، اما در زمینه‌ی کلام منثور، داشتن خط و سواد لازم بود.

۴. این فرض همواره به قوت خود باقی است که نمونه‌های بیشتری از نثر زنان وجود داشته، اما به دلیل اهمیت چندانی که به حفظ و نگهداری آنها داده نمی‌شده، از میان رفته است.

۵. گرایش بیشتر زنان به شعر هم از آن روست که شعر، فرهنگ شفاهی و عامیانه‌ی ما بوده است. ترانه‌ها، لالایی‌های مادران، شکوه‌ها، ناله‌ها و مویه‌ها، اشعار شادمانه و... همگی بخشی از فرهنگ گفتاری و شفاهی ایرانیان است که زنان نیز از خالقان یا حافظان آنها بوده‌اند. داستان‌های عامیانه و روایت‌های مادران و مادرزبانان را نیز نباید از یاد برد. اما بسیاری از این روایات به ثبت نرسیده‌اند و صورت مکتوب نیافته‌اند. لذا زنان راویان شفاهی داستانها بوده‌اند و به فرهنگ مکتوب تعلق نیافته‌اند.

اکنون با در نظر گرفتن واقعیتهای موجود، می‌توان اولین نمونه‌های نثر ادبی زنان را از دوره‌ی ناصری ردیابی کرد. این نوشته‌ها که اولین نشانه‌های جدی حضور زن در نثر است، به دلیل نزدیکی زمانی با دوره‌ی معاصر از میان نرفت. آنچه از زنان این دوره باقی است، در قالب‌های خصوصی و غیر رسمی و شخصی از قبیل خاطرات، یادداشت‌های روزانه، نامه، سفرنامه و خود-زندگی‌نامه موجود است. از دیدگاه نقد فمینیستی این قالب‌ها به طور سنتی پناهگاه زنان نویسنده بوده‌اند، زیرا «این قبیل انواع ادبی را برای اجرای عمومی یا برخوانی طراحی نکرده‌اند، هیچ نیازی به تحصیلات رسمی و آموزشی فراتر از سواد معمول ندارند، جاه‌طلبی بسیار کمتری دارند و در نتیجه آنها را بیشتر به صورت سرگرمی‌هایی مناسب زنان می‌بینند تا حرکت‌های جاه‌طلبانه‌ی حرفه‌ای» (گرین و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۴۴).

بررسی نخستین تجربه‌های منثور زنان و مقایسه‌ی آن با آثار دوره‌ی بعد زنان یعنی دوره‌ی مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۴۰ ه. ق) نشان دهنده‌ی حرکت و تحول نثر زنان از جایگاه اولیه‌ی آن که متأثر از ادبیات گفتاری و خصوصی است، به سمت جایگاهی ثانوی و حوزه‌ی عمومی ادبیات نوشتاری است. اما برای مشخص شدن ویژگی‌های ادبیات مکتوب این دوره ابتدا به بررسی اجمالی نثر و ویژگی‌های آن در دوره‌ی ناصری و

مشروطه می‌پردازیم.

ویژگی‌های عمومی نثر دوره‌ی ناصری و مشروطه

در دوره‌ی ناصری، چنان که اشاره شد، نثر هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ ساختار و مضامین، تحولی اساسی یافت. در این دوره به دلیل تأثیرپذیری ایران از مدنیت غرب، مفاهیم جدیدی وارد نثر شد. به دنبال ایجاد و گسترش مفاهیم جدید اجتماعی و از آنجا که گرایش به تحلیل مضامین اجتماعی در نثر بیش از شعر فراهم است و با مخاطب عام، بهتر ارتباط برقرار می‌کند؛ نثر دوره‌ی ناصری و مشروطه ظرفیت تازه‌ای برای طرح مسائل و واقعیت‌های اجتماعی به وجود آورد.

نوگرایان با وارد کردن مضامین جدیدی چون دموکراسی، پارلمان، قانون، حق حاکمیت ملت، وطن، استقلال و آزادی، نثر را وسیله‌ای برای بیان مضامین اجتماعی ساختند. از طرف دیگر قالب سفرنامه، خاطرات و مقاله‌نویسی در روزنامه‌ها، نثر گزارشی و نزدیک به زبان توده‌ی مردم را رواج داد. مترجمان نیز با ترجمه‌ی ساده و روان متون علمی، رمان و نمایشنامه، زمینه‌ی جدیدی در نثر ایجاد کردند. به این ترتیب نثر، بسستر مناسبی برای طرح واقعیت‌ها گردید و بیش و پیش از شعر، دگرگونی یافت. رواج ساده‌نویسی در نثر که بر اثر توسعه‌ی روزنامه‌نگاری و ترجمه‌ی متون داستانی و علمی پدید آمد، نوع جدیدی از نثر مقاله‌نویسی را به وجود آورد که گرچه ابتدا بر اثر ورود برخی لغات بیگانه یا تقلیدهایی از زبان فرانسه (چون جمع آوردن ضمیر در جمع‌های غیر ذی‌روح یا به کار بردن اسم معنی و مصادر یا افعال عربی مجعول به تقلید از زبان ترکی)، مغشوش شد (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۵)؛ اما اندک اندک پالایش یافت و نویسندگان روزنامه‌های آن دوره چون روزنامه‌ی کاوه، ایرانشهر، بهار، زبان زنان و صور اسرافیل سعی کردند در پالایش زبان بکوشند و به فارسی سره بنویسند. به این ترتیب ساده‌نویسی در نثر که با منشآت قائم مقام آغاز شد، در دوره‌ی ناصری با سفرنامه‌های ناصرالدین شاه، میرزا ابوطالب، فرهاد میرزا و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، گسترش یافت و در دوره‌ی مشروطه با نوشته‌های آخوندزاده، طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای سیر تحولی خود را طی کرد. در واقع نثر دوره‌ی مشروطه، حد واسط میان نثر دوره‌ی قدیم و دوره‌ی جدید است. بی‌تردید چون دوره‌ی گذار را می‌گذراند، اغتشاشاتی در آن وجود دارد، اما به هر حال نویسندگان این دوره از پایه‌گذاران نثر ساده و معاصر فارسی هستند که نثر

کنونی با اصلاحاتی در نثر آنان به وجود آمد. چنانکه گفتیم رواج ساده‌نویسی در نثر و تحولات اجتماعی از جمله گسترش سوادآموزی در جامعه، سبب شد نمونه‌های بیشتری از نوشته‌های زنان از این دوران باقی مانده باشد.

نوشته‌های باقی مانده از زنان دوره‌ی ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق)

آنچه تاکنون از نوشته‌های زنان این دوره به دست آمده است در سه قالب نامه، سفرنامه و رساله‌ی انتقادی - اجتماعی قرار می‌گیرد. نویسندگان همه‌ی این متون، زنان درباری و متعلق به طبقه‌ی بالای اجتماعی بوده‌اند.

نامه‌ها

نامه‌های به چاپ رسیده از زنان این دوره شامل **نامه‌های مهدعلیا** (مادر ناصرالدین شاه)، چند نامه از زنان ناصرالدین شاه (انیس‌الدوله - امینه اقدس - ندیم‌السلطنه) و **نامه‌های فروغ‌الدوله** دختر شاه خطاب به پیشکارش است. این نامه‌ها بیانگر وضعیت زندگی زنان درباری آن دوره است.

سفرنامه‌ها

دو سفرنامه به نثر از زنان این دوره تاکنون به چاپ رسیده است. یکی **سفرنامه‌ی وقارالدوله** (سکینه سلطان) از زنان درباری و همسر معتصم‌الملک است که از تهران به شیراز سفر کرد و برادرزاده‌ی عین‌الدوله را برای ازدواج با پسر مظفرالدین شاه (حاکم فارس) همراهی کرد. دیگری **سفرنامه‌ی خاور بی‌بی شادلو** (خواهر یار محمدخان ایلخانی، سردار بجنورد) که برادرزاده‌ی خود را برای ازدواج با سیف‌السلطنه از بجنورد به تهران برد. این دو سفرنامه در تشریح چگونگی سفر زنان و برپایی مراسم عروسی است.

رساله‌ی انتقادی - اجتماعی

حدود سالهای ۱۳۰۴ (ه. ق)، رساله‌ای به قلم یکی از شاهزادگان قاجار (که هویتش هنوز فاش نشده است) به نام **تأدیب النسوان** نوشته شد. این رساله که در ده فصل تنظیم شد، در واقع برای تعلیم دختران و در آداب معاشرت زنان با شوهرانشان نوشته شد، اما دیدگاه نویسنده، دیدگاهی مبتنی بر تحقیر و تحقیف زنان بود که برای

مردان چیزی جز حق و برای زنان چیزی جز تکلیف، قائل نبود. این دیدگاه خشم و اعتراض زنان هم عصر نویسندگان را برانگیخت. (احتمالاً یکی از دلایلی که نویسنده هویتش را آشکار نساخت، هراس از همین امر بود). در جواب به این رساله، اولین رساله‌ی انتقادی - اجتماعی زنان حدوداً در سالهای ۱۳۰۹ (ه. ق) به قلم بی‌بی‌خانم استرآبادی به نام **معایب الرجال** نگاشته شد. این رساله سند بسیار مهمی در تشریح دیدگاه‌ها و وضعیت اجتماعی زنان آن دوره محسوب می‌شود.

بررسی و نقد آثار زنان در دوره‌ی ناصری

الف) مضامین نوشته‌ها

نامه‌ها: اهمیت نامه‌ها در شناخت جلوه‌ی خصوصی و فردی زنان حرمسراست. از آنجا که نامه‌های باقی مانده، متعلق به زنان درباری است، از مضمون آنها می‌توان دل‌مشغولی‌ها و اموری را که زنان درباری به آن می‌پرداختند، دریافت. مضمون نامه‌های مهدعلیا به ناصرالدین شاه یا سایر درباریان، بیشتر در شفاعت و پی‌گیری کار اطرافیان است. رسیدگی به امور مالی یا حل اختلافات خانوادگی از مضامین نامه‌های اوست. مثلاً درخواست رفع اختلافات مالی میان برخی زنان با همسرانشان، شفاعت از بیگناهان، درخواست برقراری مواجب و کمک به اطرافیان، نمونه‌ای از پی‌گیری‌های او در انجام کار اطرافیان است. هم چنین انتخاب و فرستادن دختران زیبا از اطراف شهر برای شاه به دست مهدعلیا انجام می‌شد.

نامه‌های خصوصی مهدعلیا خطاب به ناصرالدین شاه، معمولاً شامل قربان و صدقه رفتن و دعا به سلامتی وجود شاه و دادن وعده‌های خوش است. اما در نامه به درباریان، مانند عین‌الملک یا معتمدالملک - که خصوصاً در دوره‌ی امیرکبیر نگاشته شده - از رفتار شاه و بی‌توجهی او به مادرش، گلایه‌های سخت کرده است.

نامه‌های امینه‌اقدس، انیس‌الدوله و ندیم‌السلطنه که به شاه نگاشته شد، بیشتر در شرح دلتنگی زنان از دوری شاه و توصیف اوضاع خود و حرم خانه در نبود شاه است. درخواست و طلب سوغات از شاه و قربان و صدقه‌ی شاه رفتن و دعا به وجود او در نامه‌ها تکرار می‌شود.

نامه‌های فروغ‌الدوله به پیشکارش که برخلاف نامه‌های قبلی، ارتباط زنی درباری با

مردی فرودست‌تر از خود است، لحنی آمرانه و محکم دارد. از نامه‌ها برمی‌آید که تنظیم امور ملکی، رسیدگی به حسابهای منزل، نظافت باغ و خانه و رسیدگی به امور باغبان‌ها، نوکرها، قرض و طلب‌ها و خرید و فروش، تحت نظر فروغ‌الدوله و به‌دست پیشکارش انجام می‌شده است. فروغ‌الدوله از حاجی‌خان (پیشکار) تنظیم درست و به موقع امور را می‌خواهد و اگر بی‌انضباطی در کارش مشاهده کند، او را مؤاخذه می‌کند. او از اختیار کامل در انجام امور مربوط به باغ و منزل خود برخوردار است و با همین دستنوشته‌ها باغ و ملک خود را اداره می‌کند.

سفرنامه‌ها: سفرنامه‌ها منبع باارزشی در شناخت آداب و رسوم سفر زنان آن دوره و چگونگی برپایی مراسم عروسی است. از خلال سفرنامه‌های خاور بی‌بی و وقارالدوله (سکینه سلطان) می‌توان اطلاعات تاریخی جدیدی به دست آورد. مثلاً:

- سفر زنان با کالسکه‌ای رو بسته انجام می‌شده است. در مواقعی که راه ناهموار است، خاور بی‌بی که متعلق به خانواده‌ی حاکمان محلی و ایلپاتی بجنورد است، از کالسکه پیاده می‌شود و سوار اسب می‌شود. اما سکینه سلطان که از زنان درباری است، کالسکه را ترک نمی‌کند.

- خواجه سرایان و نزدیکان تا یک منزل مسافران را بدرقه می‌کردند.

- قبل از شروع سفر به زیارت می‌رفتند.

- قبل از رسیدن کاروان سکینه خانم به منازل میان راه، گروهی خدمتکاران با عنوان «پیش‌خانه» به آنجا می‌رسیدند و به مرتب کردن منزل و آماده کردن خوراک می‌پرداختند. لذا او شکایتی از اوضاع سفر ندارد. اما خاور بی‌بی که «پیش‌خانه» ای او را همراهی نمی‌کند، مکرراً از وضع آب، غذا و کمبود سوخت گله می‌کند.

- در سفرها زنان اصلاً ارتباط رودررویی با مردان نداشتند. حتی سکینه سلطان که شوهرش کاروان را همراهی می‌کرد، از احوال شوهرش با نامه مطلع می‌شد.

- چنان که از خلال سفرنامه‌ها برمی‌آید، زنان عادی مشتاق دیدن زنان اشراف و درباری بوده‌اند و به بهانه‌های مختلف از قبیل آوردن تعارف و غیره به دیدنشان می‌آمده‌اند. این ارتباطات گاه به انگیزه‌ی تقدیم عریضه یا رفع تظلم و گاه تنها به جهت رفع کنجکاوی صورت می‌گرفت.

- مراسم پیشواز و استقبال از کاروانیان با ساز و آواز و اجرای نمایش و آوردن

پیش‌کش و تعارف از جانب حکام منطقه انجام می‌شده است.

- نرخ اقلام مصرفی در سفرنامه‌ی خاور بی‌بی ذکر شده و به این نکته اشاره شده که هرچه رو به تهران می‌روند، اجناس گران‌تر می‌شود.

- القاب و اسامی زنان به راحتی بیان شده است:

شمس‌الدوله، وقارالسلطنه، مهرالسلطنه، ترکان آغا، طلعت‌السلطنه، پروین‌الدوله، قمرالدوله، زینب‌السلطنه، وجیه‌السلطنه، انبساط‌السلطنه و...

- شرح مراسم عروسی در هر دو سفرنامه به تفصیل بیان شده است. مراسم آن دوره در چند شبانه‌روز برگزار می‌شد و شامل آتش‌بازی، چراغانی، اجرای نمایش، آوردن مطرب زنانه و دادن رونما و هدایا بوده است.

همچنین در سفرنامه‌ی خاور بی‌بی، به حضور زیاد فقرا در راه‌ها اشاره شده است و در سفر با تلگراف از سلامتی خود خبر می‌دادند.

رساله‌ی اجتماعی-انتقادی: چنان که ذکر شد، رساله‌ی «معايب الرجال» در پاسخ به رساله‌ی «تأديب النسوان» نگاشته شد. این رساله سه فصل دارد.

فصل اول، جوابیه‌ای بر رساله‌ی تأديب النسوان است. در فصل دوم چهار مجلس مردان یعنی «مجلس شراب»، «مجلس قمار»، «مجلس چرس و بنگ و تریاک» و «مجلس اجلاس الواط و اوباش» را شرح می‌دهد و فصل سوم به شرح زن‌داری مردها می‌پردازد و به عنوان نمونه، حکایتی از زندگی خانوادگی خود نقل می‌کند.

در فصل اول رساله، که در واقع نقدی بر رساله‌ی تأديب النسوان است، بی‌بی‌خانم با نقد تفکر نویسنده‌ی تأديب النسوان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در زمانه‌ای که زنان از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند و حقوق ایشان تنها وابسته به انصاف شوهرانشان است، نویسنده رساله‌ی تأديب النسوان، بدون در نظر گرفتن شرایط سخت زندگی زنان، از آنها توقع دارد که نهایت بردگی و بندگی را در خدمت مرد انجام دهند، اما در همان حال هیچ توقع و انتظاری از مردان ندارد و وظیفه‌ی آنان را بیان نمی‌کند. او به نوشته‌ی خود، نام تأديب و تربیت می‌دهد، در حالی که تربیت باید برای همه باشد، چه زن و چه مرد و «تربیت هم موقوف به تمام قوانین تمدن و تدین ملیه و دولتی و شرعی و عرفیه کشوری و لشکریه می‌باشد و به این دو کلمه‌ها مردم بهیچ‌وجه من الوجوه تربیت نمی‌شوند» (بی‌بی‌خانم، ۱۳۷۱: ۱۴۲). بی‌بی‌خانم میان تربیت اصولی و صحیح همگانی

با تربیت سلیقه‌ای و مطابق خواسته و معیارهای فردی، بدون رعایت جوانب دیگر، تفاوت بسیار قائل است و مقصود از این نوع تأدیب را «تثبیت ستمکاری مردان» می‌داند و به آن معترض است.

بی‌بی‌خانم، سپس برای آن که نشان دهد مردان زمانه احتیاج بیشتری به تربیت صحیح دارند، در فصل دوم، بخش معایب الرجال را آغاز می‌کند و رفتار و کردار مردان را در مجالس چهارگانه‌ای که ذکر آن رفت، شرح می‌دهد. او در این بخش با دقت و ریزه‌کاری خاص و با لحنی طنزآمیز مجالس شرابخواری، قمار، بنگ و وافور و غیره را تشریح می‌کند. لحن بی‌پروا و صریح بی‌بی‌خانم در بیان برخی مناسبات میان مردان، تأییدکننده‌ی این مطلب است که چنانکه خود نویسنده در ابتدای رساله توضیح داده است، رساله به خواهش زنان و برای خوانش در محیط خصوصی زنانه نگاشته شده است. فصل سوم، شرح زن داری مردهاست که در آن به توصیف مشکلات زندگی خانوادگی در آن دوره می‌پردازد. این مشکلات از نظر نویسنده عبارتند از: «عدم پرداخت مهریه از جانب مرد، طلاق دادن زنان بدون دلیل موجه و تنها به دلیل هوسرانی، تعدد زوجات و عدم رعایت مساوات میان زوجین، تندخویی مردان و کتک زدن زنان، عدم پرداخت نفقه، گرفتن مال زنان به زور یا با حیله از جانب مرد (بدون توجه به دستورات اسلام)، معاشرت با زنان در کمال درشتی و سختی با رفتار متکبرانه و امیرانه». نویسنده سپس شرح زندگی خود را می‌نویسد که با وجود عشق و علاقه‌ی میان خود و همسرش، پس از نه سال زندگی مشترک و به دنیا آوردن شش فرزند در سن سی و شش سالگی، به فکر می‌افتد برای کمک به حال خود، بیوه زن جوانی را به عنوان خدمتکار استخدام کند و او را صیغه‌ی شوهرش کند، به این تصور که «خانه و خانمی از من و او جیره‌خوار و خدمه است. خودم از همه جهت آسوده می‌شوم و دل شوی را هم به دست آرم و از خود راضی گردانم» (همان: ۱۵۹). شرح حال بی‌بی‌خانم بیانگر نکات اجتماعی و طبقاتی در مورد چند همسری در ایران است. از این نوشته درمی‌یابیم زنان طبقات متوسط، مسئله‌ی صیغه و ازدواج مجدد همسر را به عنوان راه علاجی - هرچند تلخ- می‌پذیرفتند. از این طریق اندکی از بار مسئولیت زناشویی و خانه‌داری خود می‌کاستند و رضایت شوهر را فراهم می‌کردند. در عین حال، زن صیغه‌ای را از طبقات پائین اجتماعی، انتخاب می‌کردند تا مقام و موقعیتشان مورد خطر قرار نگیرد و در صورت

ایجاد علاقه و محبت میان آقا و خدمتکار، «خانمی» و بزرگی زن صاحب خانه در جای خود محفوظ باشد.

گرچه با وجود در نظر گرفتن همه‌ی این تمهیدات، به علت عدم وجود قانون، موقعیت زن همواره به رفتار شوهرش بستگی داشت و تضمینی در رعایت حق زن وجود نداشت، چنانکه در ادامه‌ی سرگذشت بی‌بی‌خانم، می‌خوانیم که زن خدمتکار در حضور خانم، حاضر به مراوده با آقا نمی‌شود و آقا هم با دعوایی ساختگی، خانم را از خانه بیرون می‌کند و بی‌بی‌خانم مدتی را در خانه‌ی خالویش به سر می‌برد تا سرانجام زن صیغه‌ای از خدمت خانه خسته شده، خانه را ترک می‌کند و بی‌بی‌خانم دوباره بر سر زندگیش باز می‌گردد. در این سرگذشت که زن صاحب خانه و زن صیغه‌ای هر دو موقعیتی متزلزل دارند، شرایط زندگی زنان متوسط و ضعیف جامعه هم بیان می‌شود.

ب) ویژگی‌های سبکی آثار

در نقد و بررسی ویژگی‌های زبانی این نوشته‌ها، نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. تعلق به حوزه‌ی خصوصی: با توجه به جدایی کامل زن و مرد در عصر قاجار و پیشینه‌ی دیرینه‌ی عدم حضور زن در فرهنگ مکتوب، می‌توان گفت وجه اشتراک میان همه‌ی این نگاشته‌ها، این است که در حوزه‌ی خصوصی به تحریر درآمده‌اند. نویسندگان که به طبقات بالای اجتماعی تعلق داشتند و از نعمت سواد بهره‌مند بودند، در قالب‌های غیر رسمی و خصوصی نامه و سفرنامه، به خویشان و نزدیکانشان نامه‌نگاری کردند یا گزارش سفرشان را به ثبت رساندند و تصویری مبنی بر اینکه نوشته‌هایشان روزی در معرض قضاوت عموم قرار خواهد گرفت، نداشتند. رساله‌ی بی‌بی‌خانم نیز در حوزه‌ای خصوصی نوشته شد. زیرا به گفته‌ی نویسنده به خواهش زنان هم عصر و برای خوانش در مجالس زنانه نوشته شد (بی‌بی‌خانم، همان: ۱۱۶) نوع نگارش این رساله و صراحت و بی‌پروایی در ادای مقصود از دیگر دلایل تعلق این نوشته به حوزه‌ی خصوصی و زنانه است.

۲. در همه‌ی این آثار، جلوه‌های ادبیات گفتاری بر ادبیات نوشتاری غلبه دارد که نشان دهنده‌ی تسلط زنان بر فرهنگ شفاهی و کم‌تجربگی ایشان در نوشتار و فرهنگ کتبی است. نمونه‌های این امر چنین است:

به گفته‌ی مصححین (افشار، ۱۳۸۳: ۱۴)، (جوادی، ۱۳۷۱: ۵) و (کیانی، ۱۳۸۴: ۸) این نوشته‌ها مملو از اشتباهات املائی است. گرچه اشتباهات املائی به گفته‌ی ایرج افشار در نوشته‌های دوره‌ی قاجار رایج است، اما این اشتباه غلط‌های املائی در نوشته‌های زنان، بیانگر کم‌تجربگی آنان در امر نویسندگی و عدم تسلط بر نگارش است. ایرادات سبکی نثر دوره‌ی قاجار در نثر زنان به وفور وجود دارد. حذف‌های بدون قرینه، تطابق صفت و موصوف، کاربرد فراوان وجه وصفی به جای فعل ماضی نقلی و بعید و دوباره جمع بستن جمع‌های عربی:

برخی مثال‌ها:

حذف فعل بدون قرینه: «مصنف برخلاف اهل اروپ، وحشت خو و زشت جو و درشت گو [است]، تماماً در تحقیر زنان می‌کوشد» (بی‌بی‌خانم، ۱۳۷۱: ۱۲۱).
 «قانون شرع مگر پیچیده [است]، انسانیت تمام [شده است] تربیت بالمره در انعدام [است] که چه [شده است]؟» (همان: ۱۳۰).
 تطابق صفت و موصوف: «معایب موهومه و مجعوله» (همان: ۱۲۱) «اختلافات کلیه» (همان: ۱۳۴) «سلیقه‌ی شخصی» (همان: ۱۴۲)
 کاربرد وجه وصفی: «یک نفر سر کار آغابشیرخان سوار شده، آمد» (سکینه سلطان، ۱۳۸۴: ۳۸).

«نایب با رعیت پیشواز آمده، قربانی آوردند» (خاور بی‌بی، ۱۳۷۴: ۱۷۷).
 «در ناخوشی من هم زیاد مواظب بودند و مهربانی نموده» (مهد علیا، ۱۳۸۳: ۵۸)
 دوباره جمع بستن جمع‌های عربی: «اولادها - عیوبات» (سکینه سلطان، همان: ۶۸ و ۹۶) «اوضاعها - اقوامها» (خاور بی‌بی، همان، ۲۰۵ و ۲۰۸).
 جمع بستن ضمائر شخصی: مانند «ماها - شماها» (سکینه سلطان، همان: ۶۴ و خاور بی‌بی، همان: ۲۰۱ و بی‌بی‌خانم، همان: ۱۶۶)
 تقدم فعل بر سایر اجزای جمله: «احوالم خوب نیست، باشد یک روز دیگر می‌رویم. این نارنجستان را هم حالا هر کار باید کرد مقاطعه بدهید به استاد علی اصغر» (فروغ‌الدوله، ۱۳۸۳: ۴۸).

۳. کاربرد لغات و اصطلاحات عامیانه: اصطلاحات عامیانه در نثر زنان زیاد است. واژه‌هایی چون «ناخوش» به جای «بیمار»، «چاقشون» به جای «چاقچور» (سکینه سلطان،

۱۳۸۴: ۱۰۵ و ۴۱)، «گنده» به جای «بزرگ»، «تو» به جای «داخل» (خاور بی‌بی، ۱۳۷۴: ۲۱۵ و ۲۲۰)، «استلخ» به جای «استخر» و «دبه در آوردن» (فروغ‌الدوله، ۱۳۸۳: ۱۸۸ و ۱۸۷).

بی‌بی‌خانم، علاوه بر کاربرد این اصطلاحات عامیانه، از تصنیفهای کوچه و بازاری نیز در نوشته‌ی خود استفاده کرده است:

مثلاً:

شلوار دبیت تو و شال بته دارت آید به چه کارت؟

بفروش و بکن خرج قران و دل دلدار به دست آر

یا

مشتیانی که تو می‌بینی همه‌شان یک لاقبان

من قبای دولایی دارم خونمون بهترازین

(بی‌بی‌خانم، همان: ۱۷۵)

همچنین شکستن لغات: «کاغذها تون را نگه داشتم» (فروغ‌الدوله، همان: ۱۰۲) ۴. استفاده زیاد از جملات دعایی: کاربرد فراوان جملات دعایی، نشان دهنده‌ی به رسمیت شناختن جایگاه پایین‌تر نویسنده‌ی زن نسبت به خواننده‌ی (مرد) است. «قربان شما بروم. خداوند عالم ان شاءالله مرا به قربان شما بکند» (مهدعلیا، ۱۳۸۳: ۵۷).

«قربانت شوم، تصدقت کردم» (همان: ۵۵)

«خداوند عالم جان من و هزار مثل من را فدای وجود مبارک شما بگرداند» (همان: ۵۲) و نمونه‌های متعدد در سفرنامه‌ی سکینه سلطان (ر.ک. سکینه سلطان، همان: ۳۸، ۵۸، ۶۲)

۵. صراحت و بی‌پروایی: از ویژگی‌های دیگر نثر این دوره که بیشتر در نثر بی‌بی‌خانم تجلی یافته است طرح بی‌محابای مسائلی است که در نثر دوره‌های بعد با پرده‌پوشی و احتیاط به آن اشاره می‌شد. شرح مجالس چرس و بنگ و قمار و اجلاس الواط و اوباش با زبانی صریح و بی‌پروا، نشانه‌ی تمایز حیطه‌ی زنانه از مردانه است و اصطلاحات خاص زنان و رفتار زبانی آنان را آشکار می‌سازد.

۶. توصیفی بودن نوشته‌ها: فضای گفتاری ادبیات زنان این دوره، به سمت توصیف و شرح وقایع پیش می‌رود. این توصیف‌ها گاه بسیار دقیق و زیباست چنان که می‌توان هسته‌ی اولیه داستان و رمان زنان را در نامه‌ها و سفرنامه‌های این دوره یافت و از آنجا که تجربه‌های خاص زنان را برای اولین بار منعکس می‌کند، ارزش ویژه‌ای دارد^(۱).

نوشته‌های باقی مانده از زنان دوره‌ی مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۴۰ هـ.ق)

در دوره‌ی مشروطه، همزمان با شتاب گرفتن تحولات سیاسی-اجتماعی، حضور زنان در اجتماع نیز بیشتر شد. زنان با حضور در جنبش مشروطه و همراهی با مشروطه‌خواهان در قالب حمایت‌های اجتماعی، سیاسی و مالی توانستند حضور اجتماعی موثری داشته باشند. به موازات حضور بیشتر زنان در اجتماع، شاهد ثبت خواسته‌های آنان در روزنامه‌ها هستیم. نوشته‌های زنان ابتدا به صورت نامه‌های آنان در روزنامه‌های مشروطه‌خواه چون حبل‌المتین، مساوات، تمدن، ندای وطن و ایران نو، چاپ شد. هویت نویسندگان اغلب آشکار نبود و با امضای «یکی از مخدرات وطن»، «لایحه‌ی یکی از خواتین» یا «مکتوب یکی از نسوان» به چاپ می‌رسید. در موارد معدودی نام کوچک زن یا نام مستعار ذکر می‌شد یا امضای انجمن‌های زنان را داشت. از سال ۱۳۲۹ (هـ.ق) با چاپ اولین روزنامه‌ی زنان، «دانش» به مدیر مسئولی دکتر معصومه کحال و سپس روزنامه‌های «شکوفه»، به مدیریت مریم عمیدالسلطنه (۱۳۳۰ هـ.ق) و «زبان زنان» به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی (۱۳۳۷ هـ.ق) نوشته‌های زنان در این روزنامه‌ها در قالب مقاله به چاپ رسید.

بررسی و نقد آثار زنان در دوره‌ی مشروطه

الف) مضامین نوشته‌ها

نامه‌ها

نامه‌هایی که زنان به روزنامه‌های مشروطه‌خواه می‌نوشتند، می‌توان در چند محور خلاصه کرد. زنان خواهان مشارکت در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودند. نامه‌های سرگشاده‌ای به مسئولان مملکت از جمله عین‌الدوله یا نمایندگان مجلس

می‌نگاشتند و به عملکرد آنها اعتراض می‌کردند^(۲). در عین حال بر جانفشانی در راه ملک و ملت و استحکام مبنای مشروطیت تأکید می‌ورزیدند^(۳). زنان در دوره‌ی مشروطه، حامی مشروطه‌خواهان و پس از برقراری مشروطه، منتقد و کلا و عملکرد ضعیفشان بودند.

از دیگر مضامین مورد توجه زنان، اعتراض به بی‌سوادی زنان و اثبات شایستگی‌هایشان بود. انتقاد به عدم تأسیس مدارس دخترانه و مخالفت با آن، سبب شد زنان قلم به دست گیرند و با استدلال و منطق و بهره‌گیری از احادیث و آیات مذهبی در صدد اثبات این حق خدادادی باشند. آنان خود را شایسته‌ی تعلیم و تربیت می‌دانستند و از مردان می‌خواستند با گشایش مدارس بانوان اجازه دهند مادرانی شایسته‌تر و همسرانی فهیم‌تر پرورش یابند. با ذکر فضایل زنان تحصیل کرده در پرورش ابنای وطن، به بی‌سوادی خود اعتراض می‌کردند و عامل نجات وطن از جهل و نادانی را سوادآموزی زنان می‌دانستند^(۴).

از دیگر مضامین نامه‌های زنان، تلاش در جهت تعدیل الگوی چند همسری و ایجاد رفاقت و شراکت میان زن و مرد در زندگی خانوادگی بود. از سال ۱۳۲۷ (ه.ق) با گشایش روزنامه‌ی «ایران‌نو» که ارگان حزب دموکرات بود، نامه‌هایی با نام مستعار «طایره» به چاپ می‌رسید که مسائل و مشکلات زنان را درون خانواده بررسی می‌کرد. او با این استدلال که چند همسری بنیان زندگی خانوادگی و عشق و علاقه و اعتماد زن نسبت به مرد را متزلزل می‌سازد، از مردان خواست که چون نمی‌توانند به عدالت رفتار کنند، به یک زن قناعت کنند و از زنان نیز خواست که با رعایت «اخلاق صحیح و علم خانه‌داری و حسن سلوک و ادب و انسانیت» مانع دلیل تراشی مردان برای ازدواج مجدد شوند^(۵).

همچنین در این روزنامه برای اولین بار مباحثی راجع به چگونگی ایجاد رابطه‌ی انسانی صحیح میان زن و مرد در محیط خانواده مطرح شد و زنان به فراگیری دانش و پرهیز از اتلاف وقت و بطالت، دعوت شدند^(۶).

مقالات:

با برپایی روزنامه‌های اختصاصی زنان، فضای بیشتری در اختیار آنان بود تا به طرح

خواسته‌ها و نظریاتشان بپردازند. با بررسی سه روزنامه‌ی مطرح آن دوره یعنی «دانش»، «شکوفه» و «زبان زنان»، مهمترین مضامین طرح شده در آنها را می‌توان چنین ذکر کرد:

(۱) تحصیل و علم‌اندوزی زنان: این مبحث کماکان مطرح‌ترین مسئله درباره‌ی زنان بود. تحصیل علم و دانش علاوه بر آگاهی زنان، بیشتر از جهت نقش آن در پرورش فرزند و ارتباط بهینه با همسر مطرح می‌شد.

(۲) خانواده و روابط میان زن و شوهر: روزنامه‌های زنان را به واقع باید اولین جایگاهی دانست که مسائل زندگی خانواده‌ی ایرانی در آن طرح شد و مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفت. بخش گسترده‌ای از این روزنامه‌ها عبارت است از توصیه‌هایی راجع به ایجاد حریم ادب و احترام و تشریح وظایف میان زن و شوهر و اهمیت داشتن محیطی آرام در تربیت فرزندان. نکته‌ای که زنان آن دوره به آن توجه کردند این بود که دریافتند بیشتر زنان و مردان از اصول و قواعد زندگی زناشویی و مفهوم زندگی مشترک ناآگاهند. از این رو توضیح و تشریح «رسم شوهرداری» و «اصول زن‌داری» از مضامین مشترک میان این روزنامه‌ها بود^(۷). زنان نسبت به نگرش و رفتار مردان نسبت به خود معترض بودند و مردان را به رعایت حقوق زنان و پرهیز از ظلم و تعدی دعوت می‌کردند. از زنان نیز می‌خواستند با همراهی و درک و عاطفه، با مردان برخورد کنند. تقریباً همه‌ی نویسندگان زن، درباره‌ی تقسیم مسئولیت در خانواده نظر واحدی داشتند و همان تقسیم‌بندی سنتی و متداول از نقش‌های زنانه و مردانه را می‌پذیرفتند.

(۳) توجه به بهداشت و حفظ‌الصحه‌ی عمومی: در حفظ‌الصحه‌ی خواتین و کودکان و بهداشت محیط زندگی، مقالات بسیاری نگاشته شد که شیوه‌ی رعایت بهداشت و نظافت محیط و افراد - خصوصاً کودکان - را به زنان گوشزد می‌کرد.

(۴) مبارزه با خرافه پرستی

(۵) تأکید به رعایت حجاب و حدود مناسبات میان زن و مرد: روزنامه‌های اولیه‌ی زنان به رعایت حجاب معتقد بودند و اختلاط میان زن و مرد را نمی‌پسندیدند و معتقد بودند حجاب ایرانیان ریشه‌ی دینی و ملی دارد و زنان مسلمان نباید از زنان فرنگی تقلید کنند^(۸).

۶) حمایت از منسوجات داخلی: در شرایطی که کشور از نظر اقتصادی، وضعیتی بحرانی داشت، زنان برای حفظ اقتصاد کشور وارد عمل شده و از هموطنان و سایر زنان خواستند با کمال افتخار، لباس خود را از پارچه‌های ایرانی تهیه کنند و با خرید پارچه‌های دلربای فرنگی با دست خود تیشه به ریشه‌ی خود زنند.^(۹)

لازم به ذکر است که با توجه به شرایط حساس آن دوره، زنان در روزنامه‌های اختصاصی خود از ورود به مباحث سیاسی اجتناب ورزیدند و سعی کردند بیشتر در حوزه‌ی مباحث خانوادگی فعالیت کنند. چنان که در ابتدای روزنامه‌های زنان، عموماً این مطلب به چشم می‌خورد که: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری» و «به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخنی نمی‌داند» (دانش، سال ۱، و شکوفه، سال ۱) یا «مسلك مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان» (شکوفه، سال ۱، ش ۱). زبان زنان و بعدها نامه‌ی بانوان به دلیل نوشتن مقاله‌ای سیاسی توقیف شدند. لذا سایر روزنامه‌های زنان از ورود به این مبحث خودداری کردند.

ب) ویژگی‌های سبکی آثار

۱. تعلق به حوزه‌ی عمومی:

چنان که ملاحظه می‌شود، در این دوره نوشته‌های زنان از حیطه‌ی خصوصی وارد حیطه‌ی عمومی شد. این اتفاق بی‌تردید ناشی از تحولات اجتماعی عصر مشروطه و حضور زنان در صحنه‌ی اجتماع بود. نویسندگان نامه‌ها و مقالات، دیگر محدود به طبقات درباری نبودند، بلکه از طبقات متوسط اجتماع بودند و با امضای مستعار می‌نگاشتند. به موازات طرح دغدغه‌های اجتماعی در نثر زنان، زبان آنان نیز از حوزه‌ی خصوصی خارج شد و به حوزه‌ی عمومی راه یافت.

۲. بهره‌گیری از استدلال به جای توصیف:

از آنجا که بخش عمده‌ای از نوشته‌های زنان، تلاش برای متقاعد ساختن افکار جمعی برای لزوم تحصیل زنان و ایجاد تغییراتی در زندگی آنان بود، نویسندگان زن سعی کردند، به جای بیان احساسات و عواطف، از روشهای استدلالی بهره‌جویند. این امر سبب ارتقای نثر زنان در این دوره گردید. نمونه‌ی این استدلالات در نثر طایره‌ی تهرانی در روزنامه‌ی ایران‌نو، بسیار است. این استدلالات در لزوم تربیت زنان، رد چند

همسری، لزوم رفاقت و شراکت زن و مرد در زندگی و تشویق زنان به کسب علوم ایراد می‌شد. نمونه‌ای از استدلال زنان در اثبات حق تحصیل:

«اگر مقصود... این است که جماعت زنان می‌باید هیچ علمی نیاموزند و مانند حیوان بی‌شاخ و دم باشند تا از این نشأ برونند و این فرموده‌ی خداوند است، پس مرقوم فرمائید که خدا و اولیای خدا جل و علا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده‌اند و اگر چنین مطلبی صحیح است، سبب این بی‌التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت به صنف نسوان چه بوده است که ایشان را به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوانی به حقایق انسانیت قدغن فرموده است و با وجود این بی‌مرحمتی، چرا همه را مکلف به تکلیفات فوق‌الطاقه نموده و از ایشان عبادت و تهذیب اخلاق و اطاعت شوهر و پدر خواسته...» (حبل‌المتین، سال اول، ۱۸ رجب ۱۳۲۵: ۸).

۳. تلاش در جهت رفع عیوب نگارشی و پارسی نویسی

با برپایی روزنامه‌های زنان و ورود آنان به فضای مکتوب همگانی، شاهد همراهی زنان با دل مشغولی نویسندگان روزنامه‌های مطرح آن دوره درباره‌ی حفظ زبان فارسی هستیم. زنان تلاش کردند اشکالات نگارشی خود را اصلاح کنند و نوشته‌هایشان را در حد مطلوب و قابل قبولی به جامعه ارائه کنند و بر این امر تأکید داشتند. مثلاً زبان زنان نوشت که تأکید روزنامه بر این است که «کم‌کم واژه‌های فارسی را در نگارش افزوده، تا خرد خرد به آنجا برسیم که هم نوشتن فارسی خالص برای ما عادت و آسان شده و هم برای خوانندگان دشوار نیاید» (زبان زنان، شماره ۳۰، ۲ شوال ۱۳۳۸: ۳).

این روزنامه در مقاله‌ای به آموختن زبان خارجی، بدون فراگیری کامل زبان فارسی انتقاد کرد و نوشت «بانوها و باندخت‌ها باید تحصیل خط و زبان فارسی را جد و الزم زندگی خودشان بدانند» (همان، ش ۴۲: ۹).

این روزنامه هم چنین سعی داشت معادل‌هایی برای لغات خارجی بیابد. مثلاً معادل فارسی «خانم» را «بانو» می‌دانست و معادل «مادموازل» فرانسوی را «باندخت» و کاربرد آن را به جای واژه‌ی بیگانه پیشنهاد می‌کرد. به همین ترتیب با توجه به تحولات فکری و زبانی، استعمال لفظ «ضعیفه» را برای بانوان ناشایست می‌دانست (زبان زنان، ۲ رمضان ۱۳۳۸: ۲).

روزنامه‌ی جهان زنان (۱۳۳۹ هـ.ق) به مدیریت فخر آفاق پارسا، برای هر خواننده‌ای

که در نشریه‌اش اشتباهی املایی یا چاپی بیابد جایزه تعیین کرد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۷۶).

به این ترتیب نویسندگان زن نسبت به سره نویسی و پاسداری از زبان فارسی حساس بودند و به این نکته توجه داشتند و در پالایش زبان خود کوشیدند.

۴. آراستن نثر به صنایع لفظی و معنوی و کاربرد اشعار و امثال
چیرگی بر کلام و آراستن آن به صنایع لفظی و معنوی و تمایل به زیبا سازی گفتار، در کنار ساده نویسی در نوشته‌های زنان به چشم می‌خورد و بیانگر دیدگاه جدید آنان در استفاده از امکانات نویسندگی است.
نمونه از نثر طایره:

«ای صاحبان بصیرت، خفاش صفت از تجلی شمس ترقی و تمدن محروم نمانید و فریفته رنگ و بوی دنیای فانی نشوید. راه بیهوده می‌پوید، گل پژمرده می‌بویید. کمتر از ذره نه ای پست مشو مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان ... خداوند یگانه احدی را بدبخت و بیچاره خلق نفرمود «هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست.» در صورتی که خداوند کریم در خلقت بشر از فضل و عنایت خود دریغ نفرموده، انصاف دهید کدام صانع است که مصنوع خود را معیوب پسندد؟
نقش را نقاش با جان پرورد وانگهش در نزد سلطان آورد
(ایران‌نو، سال ۱، ش ۶۵، ۲۹ شوال ۱۳۲۷: ۱۲)

۵. استفاده‌ی مکرر از مخاطب دوم شخص

در نامه‌ها و مقالات زنان، استفاده از مخاطب دوم شخص زیاد است. این مخاطب، که عموماً مذکر است، نیاز نویسنده را به کشاندن خواننده به متن نشان می‌دهد. سؤال مستقیم از خواننده، وی را درگیر سؤال و گاه حتی مسئول مشکل مورد سؤال می‌کرد. از راه این خطاب مستقیم، نویسندگان زن، مردان را در شرایطی قرار می‌دادند که نتوانند مکان خود را در متن نادیده بگیرند. این شیوه‌ای بود که زنان، مردان را مجبور می‌کردند تا به خواسته‌های آنان گوش بسپارند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۴: ۹۴).
نمونه‌ای از نامه‌های زنان:

«ای برادرانی که خون خود را ریخته، تحصیل مشروطیت نموده‌اید... آخر ما جماعت

انائیه مظلوم ایران مگر از نوع شما نبوده و در حقوق نوعیه با شما شریک و سهیم نیستیم؟... از شما انصاف می‌خواهیم تا کی باید ما از فرمان طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه خارج باشیم؟ این چه بی‌رحمی است و کدام مروت؟» (مساوات، ۱۹ صفر ۱۳۳۶: ۱۷)

این خطاب، البته شامل زنان نیز می‌شد. خطاب به برادران عموماً خواستن گونه‌ای تغییرات از آنان بود، نظیر توجه به ضرورت تحصیل علم برای زنان و ممانعت نکردن از آنان در این راه، و خطاب به خواهران عموماً گونه‌ای پند و اندرز به آنان بود، مثل کوشش در تهذیب اخلاق یا کسب علم. خطاب مستقیم زنان به زنان نشان دهنده‌ی آن بود که زنان مسؤولیت تغییر رفتارها و باورهای خود را می‌پذیرفتند و خواهان آن بودند که خود عامل دگرگونی اوضاع خود باشند.

۶. عدم استفاده از لغات عامیانه و رعایت حریم عمومی

مقالات و نامه‌های زنان، تا حدود زیادی از لغات و اصطلاحات عامیانه پیرایش یافت و نثر به سمت یک دستی و ساده‌نویسی، بدون استفاده از کلمات عامیانه پیش رفت. زنان در دوره‌ی مشروطه، خصوصاً در هنگام نگاشتن در روزنامه‌های مردان، رعایت حریم عمومی را می‌کردند و زبان خود را در محیطی «دگر جنس‌آمیز» می‌پیراستند. در نشریات ویژه‌ی زنان نیز این موضوع رعایت می‌شد، گرچه گاه حریم خصوصی نوشتار زنانه در روزنامه‌ی خاص زنان، محیطی خالی از اغیار تلقی می‌شد و نوشته‌ها خودمانی و محاوره‌ای می‌شد، اما حتی در جاهایی که حرف خودمانی میان زنان رد و بدل می‌شد، محیط غیر خودمانی متن چاپی سبب می‌شد حذفهایی صورت گیرد. (نجم‌آبادی، همان: ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

هم زمان با حرکت نثر فارسی به سمت ساده‌نویسی، شاهد آغاز گرایش زنان به ثبت خواسته‌ها، عواطف و انتقادات خود در این قالب ادبی هستیم. نوشته‌های اولیه‌ی زنان در قالب نثر، بیشتر در خدمت بیان عواطف و احساسات آنان است. زنان بیشتر به توصیف، گزارش و بیان عواطف می‌پردازند. نثر این نوشته‌ها متأثر از محیط خصوصی زنان و ادبیات گفتاری است. به تدریج با ورود به دوره‌ی مشروطه و گسترش روزنامه‌نگاری، نثر زنان، وارد حیطه‌ی عمومی می‌شود و از زبان گفتاری فاصله می‌گیرد. ورود نوشته‌های

زنان به حیطه‌ی اجتماع، یکی از اولین نشانه‌های حضور آنان در محیط جمعی و کاملاً تمایز یافته‌ی دوره‌ی قاجار و نشانه‌ی گذار از حیطه‌ی خصوصی به حیطه‌ی عمومی است. در دوره‌ی مشروطه، نشانه‌های حضور زنان طبقه متوسط جامعه در نثر، بیش از زنان اشراف است. مطالبات آنان در جهت احقاق حقوق و مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان است. اما حساسیت‌های عمومی و سیاسی زنان پس از مدت کوتاهی بعد از انقلاب مشروطه به حساسیت‌های خانوادگی تقلیل می‌یابد و گرچه نشریات خاص زنان، دوباره به جایگاهی اختصاصی برای زنان تبدیل می‌شود، اما ننگاشتن در این نشریه‌ها از قوانین محیط اجتماعی و همگانی پیروی می‌کند. در عین حال زنان که تا قبل از این، مخاطب مردان در امور عقلی و اجتماعی نبودند، اهل سخن فرض نمی‌شدند و نظریاتشان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، با باز کردن فضایی از آن خود در فرهنگ مکتوب، وارد اجتماع مردانه‌ی سخن شدند و در صفوف ملت جای گرفتند. به این ترتیب حضور در نثر دوره‌ی مشروطه، از اولین جلوه‌های حضور زن در محیط جمعی محسوب می‌شود. همچنین تعامل میان نویسندگی زن و نوع نثر قابل توجه است. ساده‌نگاری در نثر، از طرفی سبب ترغیب زنان به استفاده از نثر گردید و از طرف دیگر نگارش ساده و روان زنانه در جریان حرکت عمومی نثر به سمت ساده‌نویسی مفید واقع شد.

پی‌نوشت

۱. به دو نمونه اشاره می‌شود:

از نامه‌ی انیس‌الدوله به ناصرالدین شاه:

«مریم خانم از تهران آمد تبریز نزد شوهرش، به حساب خودش آمد باغ شمال که مرا دیدن کند، همان شب نوبه‌ی غش کرد، توی نوبه قولنج هم کرد، سه دفعه غش کرد. من به خیالم که مریم مرد. آن قدر گریه کردم، به خودم زدم، گریه کردم حالتی برای من نماند. در این بین بچه‌های مریم خانم هم گریه می‌کردند. یکی از بی‌شیری، یکی می‌گفت ننه‌ام مرد، دیگر ننه ندارم. بعد از یک ساعت از مرحمت شاه و خداوند خوب شد و هوش آمد» (رضوانی، ۱۳۷۸: ۳۶).

از نامه‌ی ندیم‌السلطنه به ناصرالدین شاه:

«روز یکشنبه هشتم ماه ربیع‌الاول، بعد از نماز صبح آمدم دم ندیم آباد نشستم و گل‌های رنگارنگ واشده بود: از قبیل نیلوفر، میخک، لاله عباسی فرنگی. نشسته بودم نگاه می‌کردم، شکوه السلطنه هم میان حوض خانه نشسته بود. از گرما لاله می‌زد. دیدم مادر یمین‌الدوله شمد را سرنی کرده است. چشم‌ها گود رفته است، بی حال از اتاق درآمد. حالت این که حرف بزند ندارد. گفت ندیم‌السلطنه چه می‌کنی؟ باز هم باغبانی می‌کنی؟ من گفتم مشهدی ترا چه می‌شد؟ گفت چی می‌دانم. دیشب تا صبح خوابیدم... در حرف بودیم، چای می‌خوردیم» (نوایی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۲. ر.ک. انجمن، سال سوم، ش ۴۴۱ و ندای وطن، سال ۲، ش ۲۲.

۳. حبل‌المتین، سال اول، ش ۲۱۴.

۴. ر.ک. تمدن، سال اول، ش ۱۲ و حبل‌المتین، سال اول، ش ۸ و مساوات ۱۹ صفر ۱۳۲۶ و ایران نو، شماره‌های ۱۷ و ۲۷.

۵. ر.ک. ایران نو، سال ۱، ش ۶۵ و ۶۹ و ۷۸.

۶. همانجا، سال ۱، ش ۹۲.

۷. ر.ک. شکوفه، سال ۱، ش ۱ و ۴ و ۱۱ و دانش، سال ۱، ش ۱ و زبان زنان، ش ۱۹.

۸. ر.ک. شکوفه، سال ۲، ش ۲۳ و ۲۴.

۹. ر.ک. شکوفه، سال ۲، ش ۲۳.

منابع

- بهار، محمد تقی (۱۳۷۵) سبک‌شناسی، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- جوادی، حسن و دیگران (۱۳۷۱) رویارویی زن و مرد در عصر قاجار (دو رساله‌ی تأدیبات‌النسوان و معایب‌الرجال)، ایلینوی، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
- خاور بی‌بی شادلو (۱۳۷۴) سفرنامه‌ی خاور بی‌بی شادلو، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، ذیل سفرنامه‌های سهام‌الدوله‌ی بجنوردی، تهران، علمی و فرهنگی.
- خسرو پناه، محمدحسین (۱۳۸۲) هدفها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، چاپ دوم، تهران، پیام امروز.
- سلدن، رامان، و پیترودوسون (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- سکینه سلطان (۱۳۸۴) سفرنامه سکینه سلطان، به کوشش دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ، تهران، پانید.
- شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱) زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران، تهران، بی‌نا.
- صنعتی، مهدخت و افسانه نجم‌آبادی (۱۳۷۷) صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، ۳ جلد، شیکاگو، نگرش و نگارش زن.
- فروغ‌الدوله (۱۳۸۳) نامه‌های فروغ‌الدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرزاد.
- گرین، کیت و جیل لیبهان (۱۳۸۳) درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه حسین پاینده، چاپ اول، تهران، نشر دورنگار.
- مشیر سلیمی، علی‌اکبر (۱۳۲۵) زنان سخنور، ۳ جلد، تهران، علمی.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۴) «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، نیمه دیگر، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۲.
- نویسی، عبدالحسین (۱۳۸۳) مهدعلیا به روایت اسناد، تهران، اساطیر.
- حبل‌المتین (۱۳۸۳) جلدهای دوم - ششم، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- شکوفه به انضمام دانش (۱۳۷۷) تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- صور اسرافیل (۱۳۶۱) دوره‌ی کامل، تهران، رودکی.

Encyclopaedia Iranica (1992) Edited By Ehsan yarshater, volumex,
New york, Bibliothe capersica press.
Millani, Farzaneh (1992) veils and words, sirakus university.

